

المجوده بل من حيث انما صفا وعوارض لذلك الشئ
والذا شيخ ناظم قدس سره در جواب سوال مریدان مستفاد
میکوید و انت لوصفا حیزر و میگوید و انت بها حیزر
و چون تقدیر این معرفت و در این نسبت بر این
مستفید که هنوز نسبت حکم نسبت گویند و صفات تقبیه
از وی مرتفع نشده باشد اما نسبت عبارتی که در حکم
از وی مرتفع شده باشد و در مرتب نوافل بقیام کنست
و لجه یاد در مرتب و فیاض بقیام ان الله قال علی انک نبذ
بسم الله من جمله محقق گفته متعذر نیست آنچه در حکایت
جواب مرشد و صلح و محقق کامل برک شیخ ناظم قدس سره
هست که اجل عندی باوصافها علم بنا بر صلح مطابقت
جو از سوال را باشد بوده باشد و الا انجا که حسی است
الت در این مذهب باشد در مرتب نوافل بالعکس در مرتب
فرازیض صحابق مجرده بسط مطلقا ممنوع نیست بلکه مستفاد
میشود است **راعی** ای کرد بگوید اما صفت علم عمل علم است

بوده به نقص ظن چون حق بود انده بود یا توچی
هزینه مشکلی که بود کرد و در حق و در قول شیخ ناظم قدس سره
که اجل عندی باوصافهای علم بشارت است با کمال مرشد
کامل را که از قید نفس و هوا حیرت و ارجحان کمال
بارست مرشدانید که بلکه بر این که حکم و اما بنده را یک محدث
با طایبان مستفید و مریدان مستفاد از بران تا کبیرا
ارادت که و ابط هر دولت و سعادت است فضل و کمال
را عزم کند و حسن جمال خود را جلوه نماید بلکه او خود را
رسد اند که آن فرایق کمال و جمال حضرت درو احوال کمال
که بر مرات وجود او تا قدرت و حقیقت خود را تا ان
یا درت بس عدان کمال و عرض آنحال بجهت کمال
و عرض جمال حضرت حق است سجانه مایل نشانه و ما حیا
برمانه **رباعی** کما که فتوحات خود در طم نامن نبریکه
من ز خود بهره ورم در طلعت خود جمال خود میکنم
در شیخ خود کمال حق مرشم **قال تکریم** **عنان بهره**